

محمد جواد ظریف معتقد است بعد از ترور شهید سلیمانی هم امکان مذاکره با آمریکا وجود دارد

متوقف در کوچه بن بست



این گونه یافشاری می کند؟ اگر ایشان به مسائل سیاسی اشراف کامل دارد به خوبی باید بداند آمریکا اگر می خواست به این سادگی ها عقب بنشیند تا اینجا جلو نمی آمد و از همین وجه هم اصرار بر وجود امکان مذاکره چیزی جز ارسال پیام ضعف به طرف مقابل نخواهد بود. چهارم خسارتی که به لحاظ سیاسی، اقتصادی و حتما اجتماعی در یک سال و نیم اخیر و پس از اعمال تحریم های ظالمانه به ایران وارد شده آنقدر سنگین است که صرفا مرتفع شدن تحریم ها نمی تواند جبران کننده بوده و افکار عمومی کشور را به شکل گیری یک مذاکره جدید راغب کند.

سواستفاده از قدرت و نظر بهای نقض شده

پنجم به هیچ عنوان بنا نداریم و در این مجال هم نمی گنجد که از منظر تئوری های روابط بین الملل به حلاجی این موضوع بپردازیم اما میان درگیری واقع گرایان با آرمان گراها و سنتی ها با مدرن ها و پسامدرن ها، شاید آنجایی که بیشترین اتفاق نظر وجود دارد، همان نقاطی باشد که مساله ای تجربه شده و حتی مخالفان یک امر هم به خاطر وقوع و تکرار یک پدیده، حاضرند

را شنیده، فهم نمی کنند و معتقد به مذاکره تحت فشار به طرف مقابل است، امکانی برای تعامل وجود ندارد و حتما کسی که در این مسیر قدم برمی دارد و امیدوار به چنین مسیری است، خطای محاسباتی بزرگی را داراست. ناگفته نماند از امروز تا هر زمان دیگری که اسمی به نام برجام و قطعنامه ای به نام ۲۲۳۱ وجود دارد، یک فشار سنگین علیه تهران برای ورود به میز مذاکره با آمریکا، ذیل نهایی شدن مکانیسم ماشه وجود دارد، همان سازوکاری که ترامپ به صورت جدی پیگیر اجرای آن است. سوم دولت آمریکا یک بار ثابت کرده هیچ اعتباری برای معاهدات بین المللی و توافق با کشورهای مختلف قائل نیست و با تغییر یک رئیس جمهور ممکن است همه چیز زیر و رو شود. از سوی دیگر ترامپ بدون هیچ دلیلی از توافق هسته ای خارج شده و بیش از یک سال و نیم است که تحریم های ظالمانه ای علیه ایران وضع کرده، از این رو باید پرسید چه امکانی برای مذاکره با ایالات متحده که نه به ساختار و سازمان آن اعتماد است و نه به کارگزارانش، وجود دارد؟

از وجه دیگر ما باید از جناب ظریف پرسید چرا بر یک امر محال،

شدد آمریکا تصور کند می تواند هر کسی را در هر کجای دنیا هدف ترور قرار داده و بعد با یک رفتوبرگشت محدود، ماجرا به دست فراموشی سپرده شده و بدون پرداخت هزینه های لازم، دوباره به نقطه اول بازگردد. مساله آخر در این مورد هم مربوط به پیامی است که آمریکایی ها از این اظهار نظر دریافت می کنند، آنها تصور خواهند کرد «دودستگی» و فاصله جدی میان دولت و مردم وجود دارد و الزما دولت مستقر، حرف چندین میلیون نفری که در خیابان آمدند و فریاد ضدیت با آمریکا را سر دادند، نمی زند. این مساله قطعا به خودی خود یک نقطه ضعف برای کلیت کشور خواهد بود و موجب نزول جایگاه آن در سطح منطقه و فضای بین المللی. دوم آمریکا هیچ گاه حاضر به مذاکره در شرایط برابر نبوده و نیست، امروز که این کشور پیشنهاد مذاکره بدون پیش شرط را می دهد و برخی هم ذوق می کنند، در حالی است که سنگین ترین تحریم ها را علیه ایران وضع کرده، بیشترین فشارها را به کشور وارد کرده و دست به ترور بزرگی هم زده است، از این رو اساسا با چنین دولت متخاصمی که هیچ حرف حسابی

چند نکته از گفت وگویی محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه با نشریه آلمانی اشپیکل که روز گذشته منتشر شد، به صورت ویژه مورد توجه رسانه های بین المللی قرار گرفت. آنجایی که ظریف در پاسخ به سوال خبرنگار این نشریه درباره امکان مذاکره با آمریکا پس از ترور شهید سلیمانی، این اتفاق را محتمل دانسته و تاکید می کند در صورتی که آمریکا تحریم های وضع شده بر ایران پس از خروج از توافق هسته ای را بردارد، امکان آغاز این مذاکره وجود خواهد داشت. این اظهار نظر عجیب مورد نقد بسیاری از کارشناسان و فعالان سیاسی و رسانه ای قرار گرفت. اگرچه برخی گفتند وی برای نشان دادن چهره ای صلح طلب از کشور این حرف ها را بیان کرده اما این توجیه هم باعث نشد سیل نقدهای علمی و سیاسی به این اظهار نظر متوقف شود، لذا کارشناسان از طیف های مختلف به نقد این حرف پرداختند، نقدهایی که جمع بندی آنها می تواند روشن کند چرا این دست مواضع وزیر امور خارجه که البته برای اولین بار نیست و احتمالا آخرین بار آن هم نخواهد بود، هم اشتباه است و هم می تواند تبعات سنگینی برای کشور به دنبال داشته باشد.

گذشتن از خطای آمریکا و پاسخی که مردم نمی پذیرند

اول شهادت سردار سلیمانی نشان داد آمریکا برای رسیدن به اهدافش، خود را در هیچ حد و مرزی از تجاوزگری و جنایت محدود نمی کند و امکان دست زدن به هر اقدامی برای آن وجود دارد. در این مسیر البته هیچ تفاوتی میان دموکرات و جمهوری خواه وجود ندارد، چرا که همان دموکرات هایی که امروز مورد تمجید جریان خاصی درون کشور هستند، حامی اقدام تروریستی ترامپ در به شهادت رساندن شهید سلیمانی بودند. حالا اما مردم با وجود اینکه عین الاسد هدف قرار گرفته، خسارت و تلفاتی هم در پی داشته، قبول نمی کنند که به اصطلاح حساب آمریکا با ایران صاف شده باشد. مردم هنوز داغ بسیار بزرگی را بر دل های خود احساس می کنند، لذا قبل از هر چیز سوال شان از وزیر امور خارجه کشور این است که اگر سردار سلیمانی برای شما «برادر عزیز» می بود که گفتید، چطور می توانید با کسی که برادران را ترور کرده بر سر میز مذاکره بنشینید؟ از جانب دیگر باید این را مدنظر داشت که افکار عمومی کشور، مردم منطقه و به ویژه گروه های مقاومت چه واکنشی خواهند داشت در مقابل اینکه ببینند تهران به این سادگی از کنار چنین جنایت بزرگی گذشته است؟ باید گفت عبور از کنار فاجعه ترور سردار سلیمانی باعث خواهد

عضو هیات علمی گروه روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی در گفت و گو با «فرهیختگان»:

مواضع منفعلانه، ما را در اوج قدرت در موضع ضعف قرار می دهد

مدیریت بعد ادراکی قدرت است؛ بعدی که نقش آن از ابزارها و منابع قدرت کمتر نیست. منتها قدرت کشور هنگامی از کارایی لازم برخوردار است که بتواند با مهارت به رقیب نمایش داده شود و این وظیفه خطیر دستگاه دیپلماسی است. این استاد دانشگاه تصریح کرد: «هر اندازه دیپلمات ها به عنوان نمایش دهندگان قدرت از مهارت و توانمندی بیشتری برخوردار باشند، زمینه کسب امتیازات بیشتر و دستیابی به منافع و اهداف بالاتر در پای میز مذاکرات فراهم تر خواهد بود و این طور نیست که تعامل در مذاکرات به معنای بهره گیری از بیان لطیف و جملات یکسان و همبستگی باشد.»

عبدخدایی ادامه داد: «اگر سایر ابزارهای قدرت، توانمندان عمل کنند اما دستگاه دیپلماسی نتواند جلوه این قدرت را به خوبی برای طرف مقابل به تصویر بکشد، عملا تلاش ها را بی ثمر کرده است تا چه رسد به اینکه اظهار نظرها، خود نقش خنثی کننده قدرت را ایفا کنند.»

وی با بیان آنکه قطعاً جمهوری اسلامی به دنبال افزایش تنش نیست و مسئولان نظام از این درایت برخوردارند که تنش ها را در حد قابل قبولی مدیریت و کنترل کنند، یادآور شد: «آمریکایی ها از حضور و خشم گسترده مردم منطقه دچار هراس شده اند و موج پس از شهادت سردار سلیمانی آثار عظیم خود را آشکار کرده و اقدامات مادر زمینه کاهش تعهدات برجامی در ماه های اخیر در کنار تقویت موضع نظامی کشور، آنان را در موضع ضعف قرار داده است و تمرخش بودن استراتژی بازدارندگی نامتقارن نشان داده که زمان عملا به نفع غربی ها پیش نمی رود. کمالینکه اصرار آنان بر مذاکره شاهد این مدعاست.»

عبدخدایی خاطرنشان کرد: «با توجه به اینکه استراتژی کلان جمهوری اسلامی بر خروج آمریکا از منطقه تعریف شده و ظرفیت مردمی منطقه آمادگی فراوانی برای تجهیز و بسیج منابع در این راستا دارد، دستگاه دیپلماسی در زمینه تحقق این راهبرد مسئولیت سنگینی برعهده دارد و در حداقلی ترین حالت، باید قدرت منطقه ای کشور را به رخ دشمن بکشد و از آن برای تعریف راهکارهای جلوگیری از نفوذ و مداخله دشمن بهره جوید.» این استاد دانشگاه تاکید کرد: «تعبیری از این دست که «ما پیشینه هزارساله داریم و عجله ای نداریم» عملا نباید به نادیده گرفتن ظرفیت گسترده دیپلماسی برای تاثیر بر ادراک دشمن منجر شده یا موجب آن شود که دستگاه دیپلماسی از بار مسئولیت شانه خالی کند.»

عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی در پایان تکرار بیش از حد اینکه اقدام مقابله ای به پایان رسیده در عرف دیپلماسی، عامل ایجاد ادراک غلط در دشمن دانست و تصریح کرد: «چنین موضعی در اوج قدرت ما را در موضع ضعف نشان می دهد.»

کارشناس مسائل بین المللی در گفت و گو با «فرهیختگان»:

توسل به حقوق بین الملل بدون توجه به منطق قدرت راهگشا نیست

علیرضا کوهکن، عضو هیات علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی با اشاره به اظهارات وزیر امور خارجه مبنی بر امکان مذاکره با آمریکا بعد از ترور سردار سلیمانی به دست نظامیان این کشور، در صورت بازگشت این کشور به میز مذاکره و رفع تحریم ها به «فرهیختگان» گفت: «من یک تفاوت بین صحبت های وزیر امور خارجه با برخی افراد دیگری که این حرف را در داخل بیان می کنند، قائم می شوم. اظهارات آقای ظریف در این مصاحبه بیشتر تلاشی است برای ابطال این تصویرسازی آمریکایی ها مبنی بر اینکه ایالات متحده قائل به مذاکره بوده و ایران مخالف آن است.»

وی افزود: «اگرچه در شرایط کنونی و بعد از شهادت سردار سلیمانی مطرح کردن این موضوع به این شکل کار زیاد جالبی نیست اما صحبت های وزیر امور خارجه را باید در این چارچوب تحلیل کرد.»

این استاد دانشگاه ادامه داد: «با این حال برخی نیز در داخل، نه از منظر واکنش به تبلیغات آمریکایی ها بلکه به صورت واقعی گمان می کنند مذاکره بین ایران و ایالات متحده در شرایط حاضر می تواند به نتیجه برسد و منافع کشور را تامین کند.»

وی با تاکید بر آنکه این عده مناسبات حاکم بر فضای روابط بین الملل را بسیار ساده و در حد روابط دوستانه در محله و کوچه فرض می کنند، اضافه کرد: «این قبیل تحلیل ها ناشی از آن است که این عده منطق روابط بین الملل را نمی دانند؛ منطقی که مبنی بر قدرت و کسب منافع است.» کوهکن خاطرنشان کرد: «آمریکایی ها مدت هاست کلمه مذاکره را به کار نمی برند و از گفت و گو صحبت می کنند و به جای مذاکره می گویند بیا بیاید با هم حرف بزنیم؛ لکن اگر همان حرف زدن را هم در نظر بگیریم یا مذاکره که مرحله بالاتر است و بدهویستان با خود به همراه دارد، این پدیده باید دو طرف داشته باشد. این کارشناس مسائلی بین الملل ادامه داد: «آمریکایی ها سردار سلیمانی را ترور کردند و در بیانیه ابتدایی که پنتاگون داد، نسبت به واژه ترور تصریح شده بود. در واقع آنها غیر از جنایتی که انجام دادند و تلاشی که کردند تا قدرت منطقه ای ما را محدود کنند و بزرگ ترین سردار مبارزه با تروریسم را از منطقه حذف کنند، می خواستند این پیام سیاسی را در حوزه سیاست خارجی به ایران بدهند که ما به هیچ وجه حاضر به هیچ نوع تعاملی با شما نیستیم.» وی با بیان آنکه به نظر بسیاری از کارشناسان بین المللی، این اقدام به منزله خراب کردن تمام پل های پشت سر آمریکا بود، ادامه داد: «سخن گفتن برخی در داخل از مذاکره در شرایط کنونی واقعا غیرقابل فهم است. به هر حال زمانی شما برای ژست دیپلماتیک حرفی را بیان می کنید و ممکن است در فضای موضع گیری خیلی چیزهای دیگر هم بگویید، اما یک زمانی است که به این گفته ها اعتقاد هم دارید و این دقیقا مصداق حکایتی است که می گوید فردی چندبار گفت سر کوچه آتش می دهند و در نهایت خود او هم کاسه اش را برداشت و رفت تا آتش بگیرد.»

کوهکن در توضیح منطق قدرت حاکم بر محیط بین الملل گفت: «از زمانی که علم روابط بین الملل شکل گرفت این موضوع مطرح بوده و در دانشگاه های ما نیز در ترم اول و اولین درسی که در مبنای علوم سیاسی به دانشجو داده می شود تصریح می شود سیاست، علم قدرت است؛ نه چیز دیگر، اما متأسفانه خیلی ها دکتری می گیرند و همین را هم نمی آموزند.» عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی خاطرنشان کرد: «همه مباحث در حاشیه این موضوع است و این چیزی است که ما در عرصه بین الملل همواره با آن مواجه هستیم. کمالینکه یک نمونه خیلی ساده آن

نظر خود را تغییر دهند. از این منظر باید گفت قطعاً مفهوم «قدرت» نه تنها یکی از اساسی ترین مفاهیم این تئوری هاست بلکه در گذر زمان برداشت های متفاوتی میان نظریه پردازان داشته و این برداشتها هر روز در حال تغییر و تحول است. اگر از مفهوم قدرت یک برداشت کلی را مفروض دانسته و با عنوان مجموعه ای از امکان ها از امر سیاسی تا مسائل اجتماعی و اقتصادی و صدامت نظامی توصیف شود، آنگاه می توان در مواجهه کسانی که معتقدند «صرف تکیه بر روابط ساختارهای حاکم بر جامعه ملل و بهره گیری از قوانین موضوعه امکان احقاق حقوق یک ملت در سطح جهان وجود دارد»، با افرادی که می گویند قدرت حرف اول و آخر را می زند و این قدرت است که در میدان واقعیت پیش برنده حرف یک دولت خواهد بود، طرف گروه دوم را گرفت و مصادیق زیادی را هم برای آن نام برد. از جمله آنکه همین ترور شهید سلیمانی مصداق واقعی بی اعتبار کردن همه قواعد و قوانین و اساساً نظریه های قدیمی در روابط بین الملل است. البته آمریکایی ها تنها در این یک مثال با استفاده از قدرت خود قوانین، معاهدات و عرف های بین المللی را مخدوش نکرده اند چه آنکه در مصادیق زیادی هم در دوره ترامپ و هم در زمان تصدی دیگر روسای جمهور آمریکا هم می توان نمونه های زیادی یافت. از این رو باید اجمالا به این نکته اکتفا کرد که اگر ایالات متحده ای وجود دارد که علیه قوانین بین المللی و عرف های رایج اقدام می کند و هیچ سازمان و نهادهی نمی تواند آن را بازخواست کند، به دلیل وجود همان قدرتی است که سواستفاده از آن امکان چنین اقدامات جنایتکارانه ای را به آن می دهد و در مقابل قاعدا پذیرفتنی است که بگوییم اگر ایران پیمانچین دولت متجاوز را سرنگون می کند یا به صورت رسمی پایگاه این کشور را مورد هدف قرار می دهد و آن را در هم می کوبد و پاسخی دریافت نمی کند نه به خاطر عرف ها و قوانین بین المللی، که به واقع به خاطر قدرت بازدارندگی در این حوزه است. از همین رو اعتبار آن سخنی که می گوید اگر قوت اقتصادی و اجتماعی کشور بالا باشد اساساً امکان تهدید نه حتی تحریم از بین می رود تأیید شده و ایده کسانی که می گویند صرفاً با اتکا به ظرفیت های حقوقی حاکم بر روابط بین کشورها امکان استیفای حق ملتی وجود دارد، مخدوش می شود. البته تجربه هم نشان داده که در میدان واقعیت و در ماجرای مثل برجام چنین روندهایی رخ داده و به عبارتی، نمونه واضح آن پیش روی همه هست، لذا نمی توان دوباره این مسیر را امتحان کرد و دوباره متحمل ضربه سنگین تری شد.

این کارشناس مسائل بین الملل در تبیین شرایط فعلی یکسان و کلیشه ای برای تمامی شرایط دارد، در حالی که دیپلماسی فعال از فرصت های مختلف بیشتری استفاده را برای مهار رقیب و ارتقای جایگاه کشور در نظام بین الملل می برد.»

عضو هیات علمی مسائل بین الملل در تبیین شرایط فعلی حاکم بر مناسبات دو کشور ادامه داد: «باید توجه داشت تمامی مولفه ها متغیرها در منطقه پس از شهادت سردار سلیمانی با پیش از آن کاملاً متفاوت شده است. آمریکایی ها از ابتدایی ترین اصول حاکم بر حقوق بین الملل عبور کرده و به صورت علنی به آن مباحث می کنند. یکی از محبوب ترین چهره های نظام را به شهادت رسانده اند و مقامات آمریکایی به صورت رسمی و خارج از هرگونه نزاکت بین المللی رجزخوانی کرده و جانشین سردار سلیمانی را تهدید به ترور می کنند.»

عبدخدایی ادامه داد: «از سویی مردم با تشییع پیکر باشکوه سردار سلیمانی اوج عصبانیت خود را از دولت مردان آمریکایی نشان می دهند و از دیگری مردم عراق حماسه ای بی نظیر و باورنکردنی از وحدت و انسجام علیه آمریکایی ها آفرینند و مردم دیگر کشورهای منطقه نیز وضعیت مشابه آن دارند.»

وی با بیان اینکه موارد یاد شده تنها بخشی از واقعیت هایی است که در ایران و منطقه جریان دارد، در ادامه این سوال را مطرح کرد که آیا در چنین شرایطی با یک جمله کلیشه ای اساسی می توان مناسبات ایران و آمریکا را تعریف کرد؟

عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی خاطرنشان کرد: «مسئولان محترم دیپلماسی باید توجه داشته باشند سیاست خارجی به مثابه «فرآیندی مدیریتی» عمل می کند که برای اثربخشی، نیازمند استفاده هماهنگ و منسجم تمامی ابزارهای موجود در این محیط است.»

عبدخدایی ادامه داد: «این ابزارها بهره گیری طیف گسترده ای از توان نظامی، اقدامات اقتصادی، عملیات ادراکی روانی، تهدیدات، مداخله و استفاده از اهرم های فشار متنوع را می طلبد و لازم است برای دستیابی به اهداف، ترکیبی از آنها به طور منسجم و همزمان مورد استفاده قرار گیرند.»

وی در توصیف نسبت موجود میان مذاکره و منطق قدرت در محیط بین الملل اضافه کرد: «در این میان، دیپلماسی و مذاکره متصدی